روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
سه‌شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۱ • ۱۶ رجب ۱۴۴۴ • ۷ فوریه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۹۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۸ • اذان مغرب ۱۷:۵۶
اذان صبح فردا ۵:۳۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۹

# روزنامه شرق

• آبشارخورخور در فاصله ۳۰ کیلومتری شهرستان سلماس از مقاصد تفریحی و توریستی برای مردم شهرهای منطقه است و موقعیت جذابی برای علاقه‌مندان به رشته یخ‌نوردی دارد.
عکس: مجتبی اسماعیل‌زاد/تسنیم

**دیالوگ روز**

**تلقین - کریستوفر نولان - ۲۰۱۰**

کاب (لئونارد دی کاپریو): مهم‌ترین انگل غیرقابل نابودی چیه؟ باکتری؟ ویروس؟ یا کرم روده؟...: نه بلکه یک فکر...
انعطاف‌پذیر و به‌شدت مُسری....
یک بار که فکری وارد ذهن آدم شد، تقریبا غیرممکنه که بتونی از ریشه نابودش کنی...
فکری که کاملا شکل گرفته و قابل درک باشه، تو ذهنت می‌مونه... درست توی سرا!

**یادداشت**

## توهین می‌کنم تا دیده شوم

نغمه دانش‌آشتیانی

این روزها که چهل‌ویکمین جشنواره فیلم فجر با اماواگرهای خودش در حال برپایی است، نه‌فقط برخی اتفاقات و اظهارنظرها و نوشته‌های تعدادی از مسئولان سینمایی بر آتش اختلاف‌های درونی سینما می‌دمد؛ بلکه برنامه به آنتن بازگشته «هفت» نیز با رویکرد و محتوایی که عرضه می‌کند، باعث عمیق‌ترشدن این شکاف‌ها شده است.

برنامه «هفت» که در زمان سردبیری و اجرای فریدون جیرانی یکی از جدی‌ترین و البته پربیننده‌ترین‌های تلویزیون در زمینه برنامه‌های سینمایی بود، پس از جدایی جیرانی همواره مسیر رو به افولی داشته است و هیچ‌یک از متولیان پس از جیرانی نتوانستند موفقیت او را تجربه کنند تا جایی که درنهایت «هفت» از آنتن شبکه سه تلویزیون حذف شد؛ اما چالش‌های پیش‌روی این دوره از جشنواره فیلم فجر که بخش مهمی از آن به حضورنیافتن چهره‌های مطرح سینمایی در این رویداد برمی‌گشت، باعث شد که مسئولان جشنواره و تلویزیون به امید اینکه شاید بتوان با نام «هفت» تا اندازه‌ای این تنور را داغ کرد، بار دیگر پرونده این برنامه سینمایی را باز کنند، ولی این بار در شبکه نمایش، نه سه. همچنین اعلام شد که اجرای برنامه را بهروز افخمی برعهده خواهد داشت؛ سینماگری که خود نیز در جشنواره در مقام تهیه‌کننده، فیلم دارد.

به هر ترتیب، با آغاز جشنواره در ۱۲ بهمن ماه و روی آنتن رفتن «هفت» جدید برخلاف آنچه متولیان امر انتظار داشتند، خبری از واکنش‌های جدی و مثبت اهالی سینما و رسانه نبود و نه‌فقط جشنواره نتوانست خودش از بحران پیش‌بینی‌شده جان سالم به در ببرد، «هفت» هم کمکی به آن نکرد و در قامت یک برنامه سینمایی هم نتوانست در جای قابل دفاعی بایستد.

این چالش که دامن «هفت» را گرفته بود، با راه‌ندادن میلاد دخانچی که ابتدا اسمش به‌عنوان یکی از منتقدان حاضر در برنامه اعلام شده بود، شکل جدیدی به خود گرفت و واکنش‌های مجازی دخانچی نیز مزید بر علت شد. البته این حاشیه هم نتوانست نام «هفت» را بار دیگر بر زبان‌ها بیندازد و برنامه‌ای که روزگاری در نیمه شب هم علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران سینما را در حد بضاعت تلویزیون، جذب می‌کرد، همچنان در فاصله قابل اعتنایی با روزگار اوج خود قرار داشت.

اما این روند همچنان ادامه داشت تا اینکه یکشنبه‌شب ۱۶ بهمن ماه و در نیمه برپایی چهل‌ویکمین جشنوار فیلم فجر، افخمی و «هفت» میزبان ابوالقاسم طالبی فیلم‌ساز شدند و او در بخشی از صحبت‌هایش به جنبشی که چندی پیش در سینمای ایران راه افتاد و در آن تعدادی از زنان نسبت به جایگاه‌شان در سینما و تعرض‌هایی که به آنها شده است، پرداختند، اشاره کرد.

افخمی در مقام مجری بر این موضع است که زنان در حالی این اتهامات را مطرح می‌کنند که راهی برای اثبات ادعایشان ندارند و سندی هم دال بر ادعای خود عرضه نمی‌کنند و گویی برای مطرح‌کردن دوباره خودشان در سینما به‌عنوان افرادی که دوره‌شان گذشته است، وارد این موضوع شده‌اند. در سوی دیگر طالبی نیز می‌گوید «برخی از زنان سلبریتی یائسه‌شدن را تقصیر جمهوری اسلامی می‌دانند». و با خنده افخمی مواجه می‌شود. طالبی با چراغ سبز افخمی ادامه می‌دهد «تا که اینها از ۵۰ سال بالا می‌روند، روسری‌شان را برداشته و فحش به جمهوری اسلامی می‌دهند. آقا! این یک چیز طبیعی است و برای همه هم هست. شما در جمهوری اسلامی هم نبودی در آمریکا هم بودی این اتفاق برایت می‌افتاد. چرا فحش به جمهوری اسلامی می‌دهی. تا دیروز جوان‌تر بودی رو بورس‌تر بودی. هر کسی یک دورانی دارد...».

ویدئوی این بخش از اظهارات مطرح‌شده در برنامه «هفت» از همان شامگاه یکشنبه در فضای مجازی دست به دست چرخیده و محل بحث و نظرهای مختلف نیز شده است؛ امری که به نظر می‌رسد یکی از آخرین تیرهای در سلاح برنامه‌سازانی از این دست باشد تا شاید به این بهانه نام‌شان بر سر زبان‌ها بیفتد؛ رویکردی که پیش‌ازاین هم در برنامه‌های تلویزیونی تجربه شده است. این اظهارات صدزن در حالی روی آنتن تلویزیون مطرح می‌شود که در ماه‌های اخیر، گفتمان حقوق و جایگاه زنان در ایران بسیار پررنگ مطرح شده و حساسیت‌های عمومی نسبت به امر زنان بالا رفته است. نادیده‌گرفتن فضا و حساسیت‌های عمومی که به خشمگین‌کردن جامعه و همچنین تحقیر زنان در چنین شرایطی ختم می‌شود، امری است که مدیران تلویزیون باید نسبت به آن پاسخ‌گو باشند؛ گرچه تاکنون و در بسیار موارد مشابه نیز خبری از پاسخ‌گویی و احترام به افکار و احساسات عمومی نبوده است. نادیده‌گرفتن حساسیت زنان فعال در صنعت تصویر نسبت به حق و حقوق‌شان و اعتراض به تضییع حقوق آنها در یک فضای مردسالار و همچنین تعرض‌هایی که اغلب تجربه کرده‌اند و انتساب این موضوع به فیزیک زنانه و اعتراض سیاسی به جمهوری اسلامی چه آگاهانه باشد، چه ناآگاهانه، در هر حال نه‌فقط یک خطای بزرگ تحلیلی است؛ بلکه باعث عمیق‌ترشدن شکاف‌های موجود در جامعه به طور عام و در خانواده صنعت تصویر به طور خاص می‌شود.

اگرچه هیچ امیدی نیست که صداوسیما رویه‌های خود را اصلاح کند؛ ولی امید می‌رود که در مسیر نقد و تحلیل چنین مطالبی، به جامعه آگاه‌تری به‌ویژه در زمینه حقوق زنان برسیم که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد».

**مروری بر کتاب «هادی خانیکی؛ چریک گفت‌وگو»**

# از انتخاب سیانور تا انتخاب کلمه

**گیسو فغفوری: سال ۸۸ بود و برای یکی از نشریات با خانواده‌های افراد شناخته‌شده فرهنگی و سیاسی گفت‌وگوهایی انجام می‌داد. یکی از این گفت‌وگوها با خانواده «هادی خانیکی» بود. دیر شده بود و شب از نیمه گذشته بود، اما سخنان خانوادگی درباره مبارزات پیش از انقلاب و فرارها آن‌چنان جذاب بود که همچنان ادامه داشت. اینکه چطور تمام کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر را برای فرار می‌شناختند و چطور برای یک کتاب حاضر بودند ساعت‌ها زیر شکنجه باشند. کتاب‌هایی که بعد از انقلاب در بساط کتاب‌فروش‌های پیاده‌راه انقلاب فراوان بود و کسی به آنها نگاه نمی‌کرد. از آن گفت‌وگو بیش از ۱۰ سال گذشته است و در این مدت گفت‌وگوهای زیاد تخصصی‌ای در زمینه رسانه با «هادی خانیکی» انجام داده‌اند و حالا کتاب «هادی خانیکی: چریک گفت‌وگو» منتشر شده است که دربرگیرنده یک گفت‌وگو، چند میزگرد و تعداد زیادی یادداشت درباره هادی خانیکی است.**

• • •

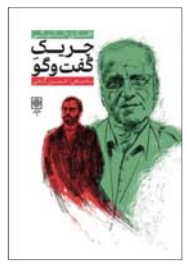

### تغییر یک چریک

خواندن کتاب قرار است سؤال‌هایی را جواب دهد ازجمله اینکه چه می‌شود چریکی که همیشه سیانوری همراه دارد تا زیر زبان بگذارد و زندگی را فدای آرمان‌هایی کند، به کسی تبدیل می‌شود که حالا هم که گفت‌وگو و اصلاحات مد روز نیست و گاه حتی معادل ناسازاست، کنشگری‌اش را بر محوریت گفت‌وگو بنا می‌کند و در ناامیدانه‌ترین روزها در این گفت‌وگوها روزنه امید می‌جوید؟ شاید کتاب «هادی خانیکی: چریک گفت‌وگو» به قصد پاسخ‌دادن به این پرسش نوشته نشده باشد و چنان که در مقدمه آن آمده، گزارشی است از بزرگداشت‌هایی در کنار بزرگداشت‌های دیگر، همراه با گفت‌وگویی تفصیلی با او و یادداشت‌ها و سخنرانی‌های دیگران درباره او و شب بزرگداشت او، اما مجموعه این متن‌ها در واقع دارد به این پرسش پاسخ می‌دهد. این روزها، جامعه یا بخشی از جامعه انگار از نقطه‌ای شروع کرده و دایره‌وار چرخیده و دوباره به همان نقطه برگشته است. از روزهایی که جنگ چریکی، انقلاب، تفنگ و سیانور در شعرها، داستان‌ها، سخن‌ها و سخنرانی‌ها تقدیس می‌شد، نیم‌قرن می‌گذرد و چند دهه را جامعه با این حال‌وهوا گذرانده بود که جنگ شروع شد و ادبیات مبارزه به ادبیات جنگ تبدیل شد و شعرها، داستان‌ها، سخن‌ها، سخنرانی‌ها و رسانه‌ها را درنوردید. بعد کم‌کم حال‌وهوا تغییر کرد. کلمات مهربان‌تر به جای کلمات تند و نامهربان نشستند. کسی باور نمی‌کرد که روزگاری زبان برای حل‌کردن سیانور استفاده می‌شد. سخن از گفت‌وگو بود و تنوع و ایران برای همه ایرانیان و آن روزها چنان غرق در این فضا بودیم که باور نمی‌کردیم دولتش مستعجل است و به‌زودی فضا تغییر خواهد کرد و پس از انتخابات ۱۳۸۴ رویدادها به نحوی سپری خواهد شد که امروز برخی به آن نقطه آغازین دایره برگردند. شاید این روزها خواندن چنین کتاب‌هایی بیش از هر زمان دیگری ضروری است؛ خواندن تجربه‌های آدمی که چند بار به سیانور فکر کرده است تا زیر زبانش بگذارد و حالا ستایشگر کلمه و گفت‌وگو است و در فضایی که بسیاری از گفت‌وگو ناامیدند، هنوز به گفت‌وگو می‌اندیشد. یکی از فایده‌های چنین کتاب‌هایی تجربه‌کردن رنج‌های دیگران است، بدون پرداختن هزینه‌ها و دردهایش. این کتاب چنین کتابی است، اما زندگی پرفرازونشیب هادی خانیکی آن را همچون داستانی جذاب پیش‌رویمان گذاشته است.

### موقعیت‌های برابر

کتاب «چریک گفت‌وگو» از چند بخش تشکیل شده است. جذاب‌ترین بخش کتاب گفت‌وگو درباره زندگی و زمانه هادی خانیکی با اوست که حسین گنجی انجام داده است. او خود در گفت‌وگوی تفصیلی در این کتاب می‌گوید: «گفت‌وگو موقعیت‌های برابر می‌طلبد. طبیعتا وقتی ناآگاهی از مبانی یا ناتوانی در کسب مهارت‌های گفت‌وگو یا ناچیزی مصداق‌های موفق، زیاد می‌شود، همیشه این خطر وجود دارد که گفت‌وگو در نظر بخشی از جامعه به یک پدیده ناکارآمد تبدیل شود. من فکر می‌کنم اگر روی ضعف‌ها کار کنیم و ظرفیت‌ها را بشناسیم و مصداق‌های موفق گفت‌وگو را دنبال کنیم، راه امثال من، چه در سنین پیری و چه در سنین جوانی، روشن‌تر می‌شود که تفنگت را زمین بگذار...!».

بخش‌های دیگر یادداشت‌ها و سخنرانی‌هایی درباره هادی خانیکی و میزگردی درباره او است و عکس‌ها و کارنامه‌ای از تحصیلات و فعالیت‌های آکادمیک و دانشگاهی او در ضمیمه کتاب. در میان نویسندگان، گویندگان و سخنرانان نام‌های بزرگ و تأثیرگذاری دیده می‌شود که کنار هم قرارگرفتن این اسم‌ها و ذکر آنان درباره خانیکی، خودش نشانه وسعت مشرب و کنشگری اوست در حوزه گفت‌وگو. راستی یک جای خالی بزرگ هم وجود دارد؛ اینکه از همسر ایشان نه نوشته‌ای وجود دارد و نه یادی شده است، اگر هم عکسی هست بدون زیرنویس نام ایشان است. همسر و زنی که بیش از همه همراه هادی خانیکی بوده است.

### تفنگت را زمین بگذار

به هر حال کتاب «چریک گفت‌وگو»، قصه کسی است که راه سنگلاخ اسلحه تا قلم، مرگ تا زندگی، مونولوگ تا دیالوگ، صادق چریک تا هادی گفت‌وگو را طی کرده است و امروز در میانه نبرد با سرطان تن، به فکر سرطان وطن است و راه نجات را نشستن روبه‌روی هم و گفت‌وگوکردن در شرایط برابر و بدون هیچ پیش‌شرطی می‌داند. حسین گنجی، مؤلف این کتاب، سعی کرده است در چهار فصل، فصلی به گفت‌وگو با خود او، فصلی به بوته نقد در قالب میزگرد، فصلی از زبان دیگرانی که او را می‌شناسند و درک کرده‌اند و فصلی به شکل تصویر، روایتی نزدیک از زندگی و زمانه هادی خانیکی به دست مخاطب برساند. هادی خانیکی استاد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، به قول سارا شریعتی، نوشته‌شده در همین کتاب: «هادی خانیکی از سنگر مبارزه به دولت و دانشگاه راه پیدا کرد. با همان منش مبارزاتی اصلاح‌طلبی ورزید. آنچه وی را در همه این دوران متمایز می‌کند، منش وی بود؛ منشی که در انتخاب نام مستعارش نیز بارز بود. این است که میان این زندگی‌های ظاهرا متضاد، گسستی نبود. از یکی به دیگری تبدیل نشده بود. منش هادی خانیکی همان بود در سه نقش: مبارز و سیاست‌گذار و دانشگاهی». آنچه پیش‌رو است، تصویر و روایتی از یک زندگی ناآرام و بی‌قرار است که قرار خود را در پرتو بینش و مَنش گفت‌وگو یافته است. کتاب چریک گفت‌وگو را انتشارات طرح نو در قطع رقعی و ۳۵۰ صفحه منتشر کرده و در کتاب‌فروشی‌ها در دسترس است.

**هنرخوانی**

## جایزه «گرمی» برای ایران

دیروز صبح هنگامی که جایزه گرمی در حوزه تغییرات اجتماعی اعلام شد، بسیاری از ایرانی‌ها خوشحال شدند. هرچند این جایزه از اکتبر امسال به فهرست جوایز گرمی اضافه شده بود، اما برنده‌شدن ترانه «...برای» از شروین حاجی‌زاده اتفاق بزرگی بود. کسی که این جایزه را اهدا کرد، «جیل بایدن» بانوی اول آمریکا و همسر رئیس‌جمهور بود. برندگان جایزه گرمی ۲۰۲۳ توسط آکادمی ملی علوم و هنرهای ضبط آمریکا اعلام می‌شوند، اما این جایزه متفاوت از سوی مردم انتخاب می‌شود و ۸۳ درصد شرکت‌کنندگان خواهان اعطای جایزه ویژه گرمی به شروین حاجی‌پور شده بودند. به گزارش ایسناپلاس، زمزمه‌های حضور تک‌آهنگ شروین حاجی‌پور از ماه‌ها پیش و پس از انتشار این قطعه شنیده شد؛ به‌طوری‌که ۱۱۵ هزار درخواست ثبت‌شده در کارزار اینستاگرامی و تیک‌تاکی گرمی اتفاق افتاد. گرمی دارای چهار جایزه است که شامل آلبوم سال، ضبط سال، ترانه سال و بهترین هنرمند جدید می‌شود. همچنین شش جایزه ویژه شامل جوایز اسطوره، یک عمر دستاورد هنری، جایزه امنا، تالار مشاهیر گرمی، جایزه فنی گرمی و MusiCares Person of the Year بخش‌های دیگر مراسم هستند. اما این دوره مراسم گرمی شامل هفت جایزه ویژه بود و جایزه «بهترین ترانه تاثیرگذار در تغییرات اجتماعی» به آن اضافه شده بود. این جایزه به «...برای» تعلق گرفت و شروین حاجی‌پور نیز در واکنش به بردن این جایزه با انتشار عکسی از خود در صفحه اینستاگرامش، نوشت: «ما بردیم». کارنامه هنری ایران را در ادوار مختلف جوایز گرمی نمی‌توان نادیده گرفت؛ از اردشیر فرح تا حسین علیزاده، کیهان کلهر و محمدرضا شجریان همگی ردپایی در بخش‌های مهم این جایزه داشته‌اند. نخستین باری که ایرانی‌ها توانستند در این جایزه موفقیت کسب کنند، به سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۲) بازمی‌گردد. در آن دوره اردشیر فرح در قالب گروه «استرانژ و فرح» برای آلبومی به نام «آمریکاز» کاندیدا می‌شود. حسین علیزاده تا به حال سه بار برای آلبوم‌های «فریاد»، «بی تو به سر نمی‌شود» و «به تماشای آب‌های سپید» نامزد جایزه گرمی در بخش آلبوم سال شده است. بااین‌حال استاد حسین علیزاده با کارنامه پربار خود و با وجود سه بار کاندیداتوری در جایزه گرمی از دریافت این جایزه ناکام ماند. استاد کیهان کلهر، آهنگ‌ساز و نوازنده چیره‌دست کمانچه، تاکنون چهار بار نامزد جایزه گرمی شده است. «بی تو به سر نمی‌شود»، «فریاد»، «باران» و «فراتر از نقشه جغرافیا» عناوینی است که کلهر در آنها به عنوان آهنگ‌ساز و نوازنده نقش داشته و همگی نامزد جایزه گرمی شده‌اند؛ اما در پنجاه‌ونهمین مراسم جایزه گرمی، کیهان کلهر به همراه گروه جاده ابریشم به رهبری یویوما توانستند با آلبوم «sing me home» موفق به کسب جایزه گرمی بهترین موسیقی جهانی شوند. خسرو آواز ایران، محمدرضا شجریان، در زمانت حیات خود دو بار نامزد جایزه گرمی شد. محمدرضا شجریان در سال ۱۳۸۱ دو آلبوم «بی تو به سر نمی‌شود» و «فریاد» را منتشر کرد که با همکاری حسین علیزاده، کیهان کلهر و همایون شجریان اجرا شده بودند. بااین‌حال شجریان نیز از دریافت جایزه گرمی ناکام ماند. حمید سعیدی، آهنگ‌ساز ایرانی، تاکنون دو بار برنده جایزه گرمی شده است. او اولین بار در سال ۲۰۱۹ با گروه موسیقی «افیون ماه» در بخش موسیقی «نیو ایج» یا موسیقی نوین موفق به دریافت جایزه گرمی شد. این هنرمند ساکن لس‌آنجلس بار دیگر و البته ساعاتی پیش در گرمی ۲۰۲۳ با گروه «خورشید سفید» باز هم برنده جایزه گرمی در بخش موسیقی نیو ایج شد. در جریان شصت‌وپنجمین مراسم اهدای جوایز گرمی ۲۰۲۳، «بیانسه» با کسب چهار جایزه گرمی ازجمله بهترین ترانه آرانه‌دبی رکورد بیشترین دریافت جایزه را در تاریخ گرمی شکست. با احتساب جایزه‌هایی که «بیانسه» شب گذشته کسب کرد، تعداد کلی جایزه‌های گرمی این هنرمند به ۳۲ جایزه رسید. در این مراسم همچنین «ادل» جایزه بهترین اجرای پاپ را برای ترانه «Easy on Me» دریافت کرد و تعداد جایزه‌های گرمی خود را به ۱۶ جایزه رساند. «کندریک لامار» نیز در سه شاخه بهترین اجرای رپ، بهترین ترانه رپ و بهترین آلبوم رپ به عنوان برنده معرفی شد.

**شبکه‌خوانی**

## مردمی که در شبکه‌های اجتماعی کمک می‌خواهند

در شبکه‌های اجتماعی بسیاری درباره زمین‌لرزه ترکیه و سوریه نوشته‌اند؛ زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۷.۸ ریشتر که ۴:۱۷ بامداد دیروز دوشنبه در عمق نسبتا کم ۱۷.۹ کیلومتری زمین در مرز ترکیه و سوریه رخ داده است. این زمین‌لرزه تلفات و خسارات زیادی به دنبال داشت. این زمین‌لرزه در سوریه هم رخ داد و تعداد زیادی کشته به دنبال داشت. اما در حالی که مردم و اکیپ‌های امدادی در حال آوار‌برداری و نجات جان انسان‌ها بودند، حوالی ظهر دیروز نیز زلزله دیگری با قدرت ۷.۶ ریشتر و سپس ۵.۵ ریشتر رخ داد. این زلزله البته در استانبول احساس نشد، اما تمام پروازها به کشور ترکیه لغو شد. ظهر دیروز «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، شمار کشته‌های زلزله این کشور در مرز سوریه را ۹۱۲ نفر اعلام کرده است. همچنین زخمی‌شدن حدود پنج‌هزارو ۴۰۰ نفر در ترکیه بر اثر این حادثه تأیید شده است. رئیس‌جمهور ترکیه این زلزله را بزرگ‌ترین فاجعه در این کشور از سال ۱۹۳۹ میلادی دانست. ظهر دیروز الجزیره شمار کشته‌شدگان زمین‌لرزه سوریه را ۵۹۲ نفر اعلام کرد. این زلزله به «قلعه حلب»، کاخ قرون وسطایی واقع در سوریه که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده، خسارت‌هایی وارد کرد. همچنان گفته می‌شود یک شهر به نام «حریم» در سوریه به‌طور کامل از روی زمین محو شده است و همچنین خواهر نخست‌وزیر سوریه به همراه ۱۱ نفر از فرزندان و نوه‌هایش جزء کشته‌شدگان هستند. نکته دیگری که مطرح است و به‌شدت با زمین‌لرزه خوی مقایسه می‌شود، استفاده مردم ترکیه از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای درخواست کمک است. بعضی از کاربرهای ترکیه بعد از زلزله از محلی که در آن هستند خانه یا زیر آوار با انتشار توییت‌هایی درخواست کمک کرده‌اند. حتی بعضی از آنها توانسته‌اند با پرداخت مبلغ توییت‌هایشان را پروموت کنند و این نشان می‌دهد که سیستم پرداخت آنها همچنان برقرار است. در این میان کاربری از ایلان ماسک پرسیده که آیا احتمال کمک به ترکیه و کشورهای اطرافش از طریق استارلینک وجود دارد یا خیر. این کاربر به این موضوع اشاره کرده که با توجه به زلزله بزرگ، حالا آسیب به تجهیزات مخابراتی باعث اختلال در ارتباطات شده است. ماسک در پاسخ به این کاربر گفته که استارلینک هنوز مورد تأیید دولت ترکیه قرار نگرفته، هر زمان دولت ترکیه آن را تأیید کند، سریعا اسپیس‌ایکس آن را فعال می‌کند. به گزارش دیجیاتو نکته عجیب اینجاست که یکی از مقامات ارشد ترکیه که نامش فاش نشده در گفت‌وگو با بلومبرگ، با تشکر از ایلان ماسک، پیشنهاد او را رد کرده و گفته است ترکیه به اندازه کافی ظرفیت ماهواره‌ای دارد! او همچنین گفته تجهیزات ما الان با باتری کار می‌کند. با اینکه ترکیه درخواست ایلان ماسک را رد کرده است، اردوغان تأیید کرد که تاکنون ۴۵ کشور به آنها پیشنهاد کمک داده‌اند که احتمالا ایران با وجود مشکلاتش در خوی یکی از این کشورهاست.

**یادداشت**

## تا قیامت مستأجریم...

علیرضا غریب‌دوست

شایع شده است که شهردار محترم، فهیم و دوراندیش تهران طرحی را برای درآمدسازی از قبور آبا و اجدادمان -احتمالا هم‌راستا با پروژه مولدسازی دارایی‌های غیرمولد دولت- به شورای شهر تقدیم کرده یا خواهد کرد که برای نگهداری از گور پدرانمان، عوارض پرداخت کنیم. البته طرح خوبی است و تردیدی نیست که یک متخصص پزشکی هسته‌ای هزار بار بهتر از ما می‌داند که چگونه باید از ذرات و اتم‌های باقی‌مانده از یک مرحوم مغفور جنت‌مکان خُلدآشیان، پول درآورد و به اقتصاد کشور کمک کرده و GDP کل را افزایش دهد. اما سه نکته در این طرح بی‌بدیل در تاریخ حکمرانی جهانی وجود دارد که نظر نگارنده این سطور را به خود جلب کرده است. نخستین نکته، امیدوارم متخصصان ناسا از این خبر اطلاع پیدا نکرده باشند و دولت سوئیس هم ارتباط دیپلماتیکش را با ما قطع کند، وگرنه ممکن است این نابغه دهر را شبانه «نیروهای یگان ویژه دلتا در ارتش آمریکا» بدزدند و ببرند برای سوءاستفاده و استثمار در ناسا یا مرکز شتاب‌دهنده بزرگ هادرونی در سِرن سوئیس! بنابراین وظیفه اخلاقی خود دانستم تا این تهدید جدی را به ایشان و نهادهای مربوطه متذکر شوم. نکته دوم که من از این طرح متوجه می‌شوم، اثبات بی‌خاصیتی دانشکده‌های اقتصاد است که قبلا فکر می‌کردم به اندازه دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، بی‌خود و نامربوط نیستند! حالا ثابت شد که این دانشکده‌ها و تمامی اقتصادخوانده‌های ما هم بی‌سواد، ناآگاه و نابلد هستند و در طول تحصیل، چیزی نیاموخته‌اند، وگرنه چرا این طرح به عقل آنان نرسید؟ آنها که باید پیشگام طرح‌های مولد و درآمدزا باشند! و سومین نکته هم، نگرانی برای خودم است. واقعیت این است که با این اوضاع اقتصادی، تنها دلخوشی من برای صاحبخانه‌شدن، مالکیت یک قطعه ردیفی در بهشت زهرا بود که آن‌هم برایم می‌خریدند نه اینکه بخرم! دلخوش بودم که در آنجا صاحبخانه خواهم شد، چون شنیده بودم مِیت روی زمین نمی‌ماند! اما متأسفانه این هم نادرست از آب درآمد؛ مانند همه آموخته‌هایم! و من که همه عمرم مستأجر بوده‌ام، آنجا هم مستأجر خواهم بود و مُردن هم با این اوضاع، صرفه اقتصادی ندارد و باری می‌شوم بر روی خانواده‌ام که اجاره گورم را بپردازند. اما یک سؤال دارم که امیدوارم ارشاد بفرمایند چون فکر می‌کنم نگرانی افراد بسیاری همچون من باشد! سؤال این است که اگر بازماندگان این‌جانب، اجاره قبرم را نپردازند، در آن عالم سر پل صراط من را مدیون به حق‌الناس شناسایی می‌کنند یا فرزندانم را؟ آخر من مرده‌ام و دستم از دنیا کوتاه است، وگرنه وام می‌گرفتم و خودم اجاره قبرم را می‌دادم.